

پروژه بعد از اصلاح طلبی

نهضت آزادی به مناسبت ۱۶ آذر جزوه ای تحت عنوان "نقش جنبش دانشجویی در اصلاح و توسعه ی آینده" منتشر کرده است که در آن رهنمودهایی پدرا نه! به دانشجویان کرده و راهکارهایی اصولی به جنبش پیشنهاد می کند که در زیر به نقد مختصری از این جزوه می پردازیم.

در بخش اول این جزوه به ماهیت جنبش پرداخته شده و به نظر نویسندگان، جنبش دانشجویی ویژگی های یک جنبش اجتماعی را به دو علت دارد:

۱- صنفی است و محدود به قشر خاصی از جامعه.

۲- پیوندی عمیق با جامعه داشته و در ارتباط است با جنبش های اجتماعی.

زمانی که عده ای از یک قشر خاص حول منافع مشترک خود دست به فعالیت می زنند، صنف را بوجود آورده اند. حال این قشر بستگی به جمعیت خود می تواند در اکثریت یا اقلیت اجتماعی قرار بگیرد.

در دانشگاه ها حرکت های صنفی منحصررا به مسایلی مربوط می شوند که دانشجوی بودن در آن ها اصل است. برای مثال، مشکلات آموزشی بارها منجر شده است به گردهمایی دانشجویان و اعتراضات گاه به گاهی که محیط دانشگاه را متشنج می کند. بدون آن که تاثیر خاصی روی اقشار دیگر جامعه داشته باشد. اما جدای این حرکت های صنفی، دانشجویان یک سری مطالبات سیاسی نیز مطرح می کنند که می تواند انعکاس خواست اقشار دیگر نیز باشد

و یا در مقابل آن‌ها قرار بگیرد. این جاست که پیوند یا تضاد با جامعه به میان می‌آید.

میزان مرتبط بودن دانشگاه با یک طبقه ی اجتماعی بستگی دارد به تعداد نمایندگانی از آن طبقه که در دانشگاه حضور دارند. برخلاف نظر نویسندگان جزوه، که ادعا می‌کنند "دانشگاه‌ها هیچ‌گاه طبقاتی نبوده‌اند"

حضور فرزندان طبقه ی کارگر در دانشگاه‌ها نسبت به قشر مرفه و متوسط، با توجه به در اکثریت بودن این طبقه در ایران بسیار ناچیز است. همواره چه در رژیم سابق و چه در حکومت جمهوری اسلامی، محرومیت‌ها و فقر کارگران، موجب شده است که نیروی کار، خود مولد نیروی کار جدید باشد. از میان جمعیت دو میلیونی دانشجویان کشور، اکثریت در مراکز غیر دولتی و آزاد تحصیل می‌کنند. این دانشجویان از قشر مرفه بوده و مشکلات قشر آسیب‌پذیر برای ایشان ملموس نیست. بیسواد ی سیاسی بزرگ‌ترین معضل این دانشجویان است. به این ترتیب اکثر فعالین سیاسی را در جنبش دانشجویی، دانشجویان دانشگاه‌های دولتی تشکیل می‌دهند که آن‌ها را نیز نمی‌توان نماینده ی کل اجتماع دانست.

جنبش دانشجویی، یکپارچگی یک جنبش اجتماعی که نتیجه ی هدفی مشترک میان اعضا است را دارا نیست. این جنبش مرکب است از اعضا دانشجویی که خواست‌ها و نظرات سیاسیشان متفاوت بوده و گاه در تضاد کامل با یکدیگر قرار می‌گیرد؛ چه این موضوع در بُعد زمانی مقایسه شود و چه در بُعد مکانی.

پیش از انقلاب ۵۷، گرچه بسیاری از فعالین جنبش دانشجویی معتقد به ساقط کردن سلطنت بودند اما آلترناتیوهای متفاوتی را برای جایگزین ساختن

آن مد نظر داشتند. همین اختلاف، نوع مبارزه را متفاوت ساخته بود و تضادهایی را پدید آورده بود که بعد از سقوط دولت پهلوی منجر به درگیری و مناقشه میان این گروه ها شد.

بعد از انقلاب نیز با سرکوب تفکرات سیاسی مخالف حکومت وقت و رکود سیاسی دانشگاه ها، برای یک دهه بخشی از دانشجویان تحت پوشش انجمن های اسلامی، نه در مقابل حکومت که در کنار آن دست به پرونده سازی و حذف مخالفین نظام می زنند و در این برهه در مقابل توده ها قرار می گیرند. بعد از دوم خرداد ۷۶ نیز جنبش به حمایت بخشی از حاکمیت برخاست. در نتیجه جنبش نه مستقل از نظام که زانده ای از آن شد. با سرخوردگی از رفورم در نظام و اختلاف دانشجویان با اصلاح طلبان، چون جنبش پایگاه توده ای مناسب ندارد، دچار انفعال می شود. با این اوصاف جنبش دانشجویی با توجه به ویژگی ها و تجربیاتش توانایی آن را ندارد که خود به سازماندهی یک حرکت اجتماعی اقدام کند. بلکه بافتی از این جنبش که در پیوند عمیق با توده ها و اکثریت مردم قرار دارند باید با مرکزکشی از جریانات وابسته و گروه های ضد مردمی، به جنبش های بزرگی بپیوندند که نماینده ی طبقه ی اکثریت هستند و برای خواست های آن مبارزه می کنند.

در قسمت دوم جزوه، نویسندگان تلاش می کنند که با تحریف تاریخ، نقش تفکر مارکسیستی در مبارزات دانشجویی قبل از انقلاب را کمرنگ ساخته و از نیروهای مذهبی و ملی قهرمان بسازند.

با توجه به سابقه ی آشنایی ایرانیان با اندیشه های مارکسیستی تحت تأثیر وقوع انقلابات کارگری در سطح جهان، توجه بخش بزرگی از جنبش دانشجویی به گروه های مارکسیستی حاضر در جامعه جلب شد.

در مقابله با نفوذ مارکسیزم، دو حرکت ملی و مذهبی با پشتیبانی امپریالیزم در سطح دانشگاه شکل گرفت. از یکسو حرکت ملی در دانشگاه دنباله همان روند انجمن‌های محفلی بود که بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط مصدق، جدا از توده و بی‌توجه به خواسته‌های اقتصادی مردم، می‌کوشیدند با بدست آوردن حمایت امپریالیزم قدرت را از شاه به نفع خود پس بگیرند. از سوی دیگر جریان‌ات مذهبی خارج از دانشگاه سعی داشتند با کمک کسانی چون شریعتی و مطهری "حرکتی اسلامی" را سد روی مارکسیست‌ها قرار دهند. به راه انداختن تئوری‌های التقاطی همچون "سوسیالیست مسلمان" از ترفندهایی بود که به کمک آن می‌خواستند مبارزات انقلابی را فلج کنند.

و سرانجام همین دو حرکت به پشتیبانی سرمایه داری جهانی و غفلت و پراکندگی نیروهای سوسیالیستی، با زدوبند سیاسی و تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت، انقلاب ۵۷ را در آستانه‌ی پیروزی به سرقت بردند. دو سال اول حکومت جمهوری اسلامی تماماً به درگیری میان گروه‌های سیاسی موجود در دانشگاه گذشت. هر دو حرکت ملی و مذهبی - سنتی و مدرن، با همکاری یکدیگر به سرکوب گروه‌های مخالف دست زدند. دولت موقت که در دست نهضت آزادی بود با عهدشکنی سنتی‌ها به رهبری خمینی سقوط کرد و آقایان نهضت آزادی بار دیگر قدرت را از کف دادند! و امروز با دروغ‌های بزرگ خود وانمود می‌کنند که نیروهای سیاسی چپ و مارکسیست‌ها با مواضع افراطی خود در ماجرای گروگانگری به جنبش آزادی خواهی ملت ایران که نهضت آزادی نمایندگانش آن بوده است! ضربه زده اند!

در بخش آخر جزوه، جنبش دانشجویی و عملکرد آن بعد از دوم خرداد ۷۶ بررسی می‌شود. نویسندگان جزوه بزرگ‌ترین افتخار جنبش را حمایت

انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت از دولت خاتمی می‌دانند. جدای از آن که برخلاف ادعای بسیاری از جریان‌ها و احزاب وابسته‌ی داخلی و خارجی، انجمن‌های اسلامی و در رأس آن‌ها دفتر تحکیم نماینده‌ی حقیقی اکثریت دانشجویان نیستند، با خواندن این قسمت برای خواننده سؤال پیش می‌آید که آیا ویژگی اجتماعی بودن جنبش دانشجویی که در ابتدای جزوه توسط آقایان مطرح می‌شود در تناقض با حمایت جنبش از یک جناح حکومت و سرسپردگی به آن، نیست؟

یک جنبش اجتماعی از جمعیت کثیری از جامعه تشکیل می‌شود که چون منافعشان توسط قدرت وقت تهدید می‌شود، خود را سازمان داده و دست به مبارزه می‌زنند. حال با این وصف انجمن‌های اسلامی که بعد از انقلاب همواره پایگاه حکومت، چه بخش سنتی و چه بخش مدرن آن بوده‌اند و در بسیاری موارد مقابل توده‌ها و خواست‌های آن‌ها قرار گرفته‌اند، نه یک جنبش اجتماعی بلکه ابزار یک تحرک حکومتی را تشکیل می‌دهند که ابزار بخشی از حکومت، اصلاح‌طلبان، برای موازنه قدرت با بخش دیگر تمامیت خواه شده است.

از نیرویی با فرصت‌طلبی نهضت آزادی بعید به نظر می‌رسد که بدون در نظر گرفتن افکار توده‌ها و دانشجویان نسبت به ماهیت واقعی اصلاح‌طلبان، علت انفعال سیاسی دانشجویان را طیف‌بندی در دفتر تحکیم و مقابله بخشی از آن با رئیس‌جمهور و اصلاح‌طلبان بداند! بهتر است اعضای محترم نهضت این را درک کنند که پروژه‌ی آشتی اصلاح‌طلبان با دانشجویان و در ابعاد بزرگ‌تر توده‌های مردم از پیش محکوم به شکست است. دانشجویان در سال ۷۶ بدون تجربه و بی‌ارتباط با سوابق جنبش‌های دانشجویی قبل از انقلاب

فرهنگی، در دام اصلاح طلبان گرفتار شده و موجبات تثبیت نظام را ناخواسته فراهم آوردند. اما با روی کار آمدن رفورمیست ها و عمل نکردن به وعده های انتخاباتی و به دنبال آن حوادثی چون ۱۸ تیر ۷۸ و خرداد ۸۲ و خیانت های بیشمار اصلاح طلبان به مردم، دانشجویان سرخورده شده و دچار انفعال سیاسی گشتند. سازمان نیافتن دانشجویان در برابر گروه های فشار و خشونت طلبان که از سوی این آقایان نمونه ای است از رشد مدنی دانشجویان! بزرگ ترین ضربه را به جنبش نو پا زده است.

در پایان پیشنهادهای از طرف نهضت به دانشجویان می شود که در واقع بهتر است نویسندگان غلط چاپی که مرتکب شده اند را به این شکل تصحیح کنند: "ارائه راهکارهای مناسب برای سرکوب دانشجویان توسط حاکمیت".

اعضای نهضت، دانشجویان را توصیه می کنند به متانت و وقار سیاسی که در پرتوی آن دانشجویان قانون مدار! به انتقاد از حکومت پرداخته دچار رادیکالیسم نمی شود. در همین راستا در تریبون های بیشماری که در دانشگاه ها در دست وابستگان و اعضای نهضت آزادی قرار گرفته است، تلاش می شود با یادآوری کودتای ۲۸ مرداد، خاتمی را مصدق جدید ایران معرفی و انتقاد دانشجویان از سیاست های او را محکوم کنند.

از پیشنهادهای ارزشمند ایشان، تشکیل یک مجلس دانشجویی، نمونه ای از همان طرح نمایشی مجلس دانش آموزی زیر نظر دولت و مجلس شورای اسلامی است که از طریق آن ارتباط با حاکمیت شفاف و قانونمند می گردد و مطالبات سیاسی دانشجویان نیز از کانال احزاب مورد اعتماد که در رأس آن ها نهضت آزادی قرار می گیرد! پیگیری می شود. به این ترتیب می توان دموکراسی و احترام به حقوق شهروندی را در جامعه حاکم کرد!

در تمامی این راهکارها بدون صرف زمان، به راحتی می توان دست هایی را دید که خطر تشکیل انجمن های مستقل در دانشگاه را احساس کرده، برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن دانشجویان و کشیده شدن آن ها به سمت سکولاریزم، از طریق نیروهای محفلی-ضدمردمی می خواهند با مدرن ساختن دین، پایه ی حکومت جمهوری اسلامی و حیات نظام را تضمین کنند. تشکیل مجلسی نمایشی در دانشگاه، ذهن دانشجویان را برای مدتی از تشکیل جنبشی انقلابی منحرف ساخته و سیادت نظام بر دانشگاه را شدت می بخشد. انتقاد سازنده از حاکمیتی که غیر دموکراتیک ترین شیوه ی حکومتی را دارد و هیچ مخالفتی را بر نمی تابد به معنای تثبیت وضع حاضر است.

در حال حاضر که برهنگان مسجل شده است که رفورم در نظام آخوندی نتیجه ای جز سرکوب اعتراضات توده ای و وخیم تر شدن اوضاع آن ها ندارد، با عنایت به پیشنهادات گروه های محفلی و ضدمردی چون نهضت آزادی، دانشجویان باید با افشای وابستگی انجمن های اسلامی و احزاب حامی آن، اقدام به تشکیل انجمن های مخفی مستقل نموده و پیوند خود را با توده ها محکم سازند.

رُزا جوان

۲۰ آذر ۱۳۸۲

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری